

بی حساب و مطالبه مالیات نابهنگام و موهم از مردم، مورد تنفر عامه واقع شده بود و خود از موفق بیم داشت (طبری، ۱۹/۱۰). چون موفق بیمار و رنجور به عراق بازگشت و اندکی بعد خیر مرگش شایع شد، اسماعیل ناچار در برابر مخالفان چاره‌ای جز جنگ نیافت؛ اما چون خیر زنده بودن موفق در رسید، نزد او رفت و همانجا ماند. ولی خانه او و وابستگانش را به باد غارت دادند و زندانها را شکستند و زندانیان را بیرون آوردند و از آن سوی طرفداران و غلامان المعتضد نیز او را از حبس به در آوردند (طبری، ۲۰/۱۰-۲۲). ابن اثیر، ۴۴۳/۷؛ مسعودی، مروج، ۲۲۸/۴). اندکی بعد موفق درگذشت و پسرش المعتضد به جای او نشست. المعتضد در آغاز کار اسماعیل را در وزارت ابقا کرد، اما چندان نگذشت که در اواخر صفر ۲۷۸ او را با فرزندان و اطرافیانش به حبس افکند و به تعقیب برخی از یاران و همکارانش چون ابن فرات پرداخت (ابن ابار، ۱۷۵). اسماعیل نیز پس از شکنجه‌های بسیار در زندان مرد (مسعودی، همان، ۲۷۳/۴؛ ذهبی، ۲۰۲-۲۰۱/۱۳).

بسیاری از نویسندگان متقدم، اسماعیل را به فضایل بسیار چون کرم، تدبیر و حسن سلوک ستوده (ابن طقطقی، همانجا؛ ذهبی، ۲۰۰/۱۳؛ حصری، ۸۰۷/۳-۸۰۸)، و از مهارتش در امور دیوانی سخن رانده، و ادیب و ادب پرورش دانسته‌اند (قس: ابن طقطقی، ۲۵۳؛ داستانی که درباره سوء فهم او از بی‌تی از ابن رومی آورده است). اشعاری نیز از او نقل کرده‌اند (صفدی، ۹۵/۹؛ ذهبی، همانجا). شاعرانی چون بحتری و ابن رومی او را ستایش کرده، و گروهی دیگر چون ابن بسام و ابن ابی فتن به هجوش پرداخته‌اند (ابن طقطقی، ۲۵۲؛ صفدی، ۹۸/۹؛ مسعودی، همان، ۲۹۸/۴). گفته‌اند که مرگ خلیفه المعتضد در ۲۸۹ق، یعنی بیش از ۱۰ سال پس از قتل اسماعیل به سبب زهری بوده که اسماعیل به او خورانده بوده است (همان، ۲۷۳/۴).

مأخذ: ابن ابار، محمد، *اعتاب الکتاب*، به کوشش صالح اشتر، دمشق، ۱۹۶۱م؛ ابن اثیر، الکامل؛ ابن طقطقی، محمد، *الفخری*، بیروت، دارصادر؛ ابن کازرونی، علی، *مختصر التاريخ*، به کوشش مصطفی جواد و سالم آلوسی، قاهره، وزارة الاعلام؛ ابوجیان توحیدی، علی، *البصائر والذخائر*، به کوشش ابراهیم کیلانی، بیروت، ۱۹۶۲م؛ تنوخی، محسن، *الفرج بعد الشدة*، به کوشش عبود شالچی، بیروت، ۱۳۹۸ق؛ حصری قیروانی، ابراهیم، *زهر الآداب*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۵۳م؛ ذهبی، محمد، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب ارنؤوط و علی ابوزید، بیروت، ۱۴۰۲ق؛ زامباور، نسب *نامه خلفا و شهریاران*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۵۶ش؛ صابی، هلال، *الوزراء*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، قاهره، ۱۹۵۸م؛ صفدی، خلیل، *الوافی بالوفیات*، به کوشش فان اس. و سبادن، ۱۴۰۲ق؛ طبری، تاریخ؛ مسعودی، علی، *التنبیه والاشراف*، لیدن، ۱۸۹۳م؛ همو، *مروج الذهب*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۶۷م؛ نیز:

EI<sup>2</sup>; Sourdel, D., *Le vizirat 'abbāsīde*, Damascus, 1960.

صادق سجادی

اسماعیل بن جعفر، فرزند ارشد امام جعفر صادق (ع) که خلفای فاطمی و امامان اسماعیلی وی را جد خود و جانشین بر حق امام صادق (ع) می‌دانند و اعتقاد به امامت او سرآغاز جدایی شاخه اسماعیلیه از شیعیان امامی است. اصطلاح اسماعیلیه به عنوان یکی از

از زندگی او پیش از وزارتش اطلاع اندکی در دست است. در روایتی از صولی تولد او ۲۳۰ق یاد شده است (نک: ذهبی، ۲۰۱/۱۳)؛ اسماعیل خود را از بنی شیبان و عرب قلمداد کرده است (مسعودی، مروج، ۲۲۸/۴). گرچه این انتساب را نادرست شمرده‌اند (ابن طقطقی، ۲۵۲-۲۵۳) و سوردل (نک: EI<sup>2</sup>, IV/189)، او را ایرانی یا از مردم ماوراءالنهر دانسته است. روایت ابن طقطقی مبنی بر آنکه ایام کودکی اسماعیل به سختی گذشته است (ص ۲۵۲)، با داستانی که درباره دستگیری مالی یکی از نزدیکانش - ابوالعیناء - از او آورده‌اند (حصری، ۸۰۸/۳؛ ابوجیان، ۸۵/۱) همخوانی دارد. از یک بیت هجایی ابن رومی بر می‌آید که اسماعیل گویا مدتی نیز اجاره‌دار یکی از دیوانها بوده است (ابن طقطقی، ۲۵۳). اما از آنجا که موفق برادر المعتضد خلیفه که رشته امور خلافت را در دست داشت، در ۲۶۵ق او را به جای حسن بن مخلد به وزارت خلیفه گمارد (مسعودی، *التنبیه*، ۳۶۹؛ ابن طقطقی، ۲۵۲؛ قس: زامباور، ۷)، چنین می‌نماید که اسماعیل از جمله دیوانیان یا از کاتبان موفق بوده است (قس: EI<sup>2</sup>، همانجا). اما این دوره وزارت اسماعیل، دولت مستعجل بود و موفق به شکایت خلیفه او را عزل کرد و گفت مدتی به املاکش در کوئی رود (صابی، ۸۲). وی در شوال همان سال بازگشت و دوباره وزارت یافت، اما در رمضان ۲۶۶ باز از کار برکنار و تبعید شد (صفدی، ۹۵/۹). سبب برکناری اخیر روشن نیست و نیز دانسته نیست که او تا ۲۷۲ق که به جای صاعد بن مخلد، کاتب موفق شد (طبری، ۱۰/۱۰؛ ابن اثیر، ۴۱۹/۷) و یا به روایت صفدی (همانجا) مقام وزارت یافت، چه شغلی داشته است. گرچه سوردل در جایی (I/316) به تبع صفدی (همانجا) و ابن کازرونی (ص ۱۶۳) از ۳ دوره وزارت اسماعیل سخن رانده، ولی در جای دیگر (نک: EI<sup>2</sup>)، از سومین دوره وزارت یاد نکرده، و چنین می‌نماید که از شوال ۲۶۵ همچنان وزارت داشته، اما به سبب وجود صاعد بن مخلد به عنوان کاتب موفق، قدرت چندانی نداشته است و از رجب ۲۷۲ که به جای صاعد منصوب شد، وزارت واقعی یافته است. طبری و ابن اثیر (همانجاها) نیز از عزل او در ۲۶۶ق یاد نکرده، و فقط در ذکر وقایع ۲۷۲ق آورده‌اند که موفق، اسماعیل را کاتب خود کرد. در روایات مربوط به این عزل و نصبهای متوالی و وزرای که اسماعیل جانشین آنان می‌شد، هم اختلاف هست. چنانکه ابن کازرونی (همانجا) وزارت دوم او را پس از عزل احمد بن صالح بن شیرزاد، و وزارت سومش را پس از ابراهیم ابن مدبر آورده است (قس: مسعودی، صابی، همانجاها).

به هر حال، اسماعیل در ایام وزارتش مأمور نگهداری ابوالعباس احمد المعتضد پسر موفق شد که پس از خشم پدر به حبس افتاده بود. بنابراین روایتی از خود المعتضد، گویا اسماعیل در برانگیختن خشم پدر بر ضد او دست داشته، و وی در ایام حبس - به ویژه هنگام غیبت پدر - همواره از قتل خود به دست وزیر بیمناک بوده است (تنوخی، ۱۸۳/۱). اسماعیل نیز که به سبب اسراف در خرج بیت المال و بخششهای

فرق شیعی بر گرفته از نام اوست.

با اینکه بخش بزرگی از تاریخ شیعه، از جنبشهای فرقه‌ای گرفته تا خلافت فاطمیان زیرپوشش انتساب به اسماعیل پدید آمده است، گزارشهای ناچیز و پراکنده‌ای درباره زندگی و فعالیت‌های وی در منابع ذکر شده، و چنین می‌نماید که نقش خود او در ترسیم وقایعی که به شکل‌گیری جنبش اسماعیلیه منتهی شد، اندک است. از لحاظ شناخت و نقد منابع، می‌توان گفت که ۳ دسته منابع امامی، اسماعیلی و سنی را می‌توان برشمرد که حاوی گزارشهایی درباره اسماعیل است. بدیهی است که به سبب اختلاف در مسأله امامت، منابع امامیه و اسماعیلیه در این باره هماهنگی ندارند و منابع غیرشیعی نیز بیشتر به علل سیاسی و گرایشهای ضد اسماعیلی، گزارشهای اسماعیلیه را تأیید نمی‌کنند. از این میان، اطلاعات برگرفته از آثار اسماعیلی از اعتبار کافی برخوردار نیستند، زیرا اولاً به ندرت حاوی داده‌های تاریخی است و آنچه درباره اسماعیل آورده‌اند، بیشتر به افسانه و باورهای فرقه‌ای شبیه است و در واقع نمی‌توان از این آثار آگاهیهای مستقل و قابل اعتمادی درباره اسماعیل، جدا از آنچه متأثر از منابع امامی است، به دست آورد (نک: قاضی نعمان، شرح، ۳۰۹/۱۱، ۳۱۰؛ ادریس، ۳۳۲/۴ به بعد)؛ دو دیگر آنکه از نخستین سالهای شروع دعوت اسماعیلی تا ظهور فاطمیان - که اصطلاحاً دوره ستر نامیده می‌شود - آثار مکتوب اسماعیلی کمتر به جای مانده، و یا توسط فاطمیان دستخوش حذف و اصلاح گردیده است تا با اعتقادات رسمی آنان سازگار افتد (دفتری، 96). افزون بر آن آثار اسماعیلی طیف وسیعی از منابع را در برمی‌گیرند که در گزارشهای خود هماهنگی و همخوانی ندارند. از سوی دیگر منابع امامیه به سبب اینکه حاوی گزارشهای دقیق‌تری بوده، و برگرفته از روایتهای منقول از محافل داخلی شیعه و اصحاب و یاران امام صادق (ع) است، چنین می‌نماید که بیشتر قابل اعتماد است و نیز تصویر روشن‌تری از زندگی اسماعیل را ترسیم می‌کند. تحقیقات اخیر درباره اسماعیلیه، بر اهمیت منابع امامی اثنا عشری درباره اسماعیل و پدید آمدن اسماعیلیه تأکید کرده‌اند (همو، 97؛ لویس، 37 به بعد).

مادر اسماعیل، فاطمه دختر حسین بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) بود (زبیری، ۶۳). گفته شده است که امام صادق (ع) در زمان حیات فاطمه همسر دیگری اختیار نکرد و به همین سبب، حدود ۲۵ سال پیش از ولادت امام کاظم (ع)، آن حضرت بجز اسماعیل و برادرش عبدالله فرزند دیگری نداشته است (ابوحاتم، ۲۸۸). در بسیاری از منابع آورده‌اند که اسماعیل، مورد علاقه و محبت شدید پدر بوده است (ابونصر، ۳۴؛ مفید، ۲۸۴-۲۸۵).

تاریخ تولد اسماعیل به درستی دانسته نیست، اما با توجه به اینکه تولد امام صادق (ع) در آغاز دهه ۸ سده نخست هجری، و اسماعیل فرزند ارشد ایشان است، و نیز با ملاحظه این نکته که تقریباً ۲۵ سال اختلاف سنی میان امام کاظم (ع) و اسماعیل بوده است (نک: ابوحاتم،

همانجا)، می‌توان حدس زد که اسماعیل در نخستین سالهای سده ۲ق به دنیا آمده است.

اگرچه به اعتقاد گروهی از اسماعیلیان و به گزارش برخی منابع اسماعیلی، وفات اسماعیل پس از فوت امام صادق (ع) بوده (نک: سطور بعد)، اما به نظر بیشتر منابع مرگ او در زمان حیات پدر بوده است (سعد بن عبدالله، ۸۰؛ مفید، ۲۸۵؛ قاضی نعمان، همان، ۳۰۹/۱۱). علی بن محمد عمری (ص ۱۰۰) به نقل از ابوالقاسم ابن خداع سال وفات وی را ۱۳۸ق، یعنی ۱۰ سال پیش از وفات امام صادق (ع) ذکر کرده است. در عمدة الطالب (ابن عنبه، ۲۳۳) به نقل از همان شخص، سال وفات وی ۱۳۳ق آمده، و عبارت ۱۰ سال به ۲۰ سال تغییر یافته است که قطعاً ناشی از اشتباه در استنساخ است. مقریزی (ص ۱۵) نیز از سال ۱۳۸ق به عنوان سال وفات اسماعیل سخن گفته است. با توجه به اینکه مقریزی در صدد بیان اسباب علویان و خاندان اهل بیت بوده است، چنین می‌نماید که وی از منابع نسب‌شناسی، بر روایت مذکور دست یافته است. از سوی دیگر، مؤلف دستور المنجمین سال ۱۴۵ق را به عنوان سال وفات اسماعیل می‌شناسد (نک: قزوینی، ۳۰۹/۳). اما نباید از یاد برد که روایت اخیر در هیچ‌یک از منابع قدیمی‌تر که در دسترس ماست، اعم از اسماعیلی و غیر اسماعیلی، ذکر نشده است و بنابراین، به سختی می‌تواند اعتماد یک پژوهشگر تاریخ اسماعیلیه را جلب کند. اگر گفته ابوحاتم رازی درباره ابوالخطاب اسدی را بپذیریم که وی نخست قائل به امامت اسماعیل بود و پس از مرگ وی دوباره امامت امام صادق (ع) را پذیرفت و آنگاه به غلو و افراط درباره شخصیت آن حضرت پرداخت (ص ۲۸۹)، شاید بتوان گفت که مرگ اسماعیل پیش از مرگ ابوالخطاب واقع شده است. از سوی دیگر می‌دانیم که قیام ابوالخطاب و یارانش در کوفه که به مرگ ایشان منجر شد، در اواخر دهه ۳۰ از سده ۲ق و احتمالاً در همان سال ۱۳۸ق واقع شده است (نک: هـ، ابوالخطاب)، بنابراین، سال یاد شده به عنوان سال وفات اسماعیل معقول‌تر به نظر می‌رسد.

برای آنچه که در بسیاری از منابع موجود به طرق و اشکال مختلف روایت گردیده است، اسماعیل در منطقه‌ای به نام عُرَیض در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و تابوت وی بر دوش مردم در حالی به گورستان بقیع تشییع شد که امام صادق (ع) با وضعیتی غیر معمول پیشاپیش آن حرکت می‌کرده است. امام (ع) پیش از دفن اسماعیل بارها پوشش وی را کنار زده، و به گونه‌ای سعی نموده است تا مرگ اسماعیل را برای همگان آشکار سازد (قاضی نعمان، شرح، ۳۰۹/۱۱؛ ابونصر، ۳۴؛ مفید، ۲۸۵؛ جونی، ۱۴۶/۳؛ طبرسی، ۲۸۴؛ ابن بابویه، کمال‌الدین، ۶۹). حتی در برخی منابع ذکر شده است که حضرت صادق (ع) جمعی از معارف و مشایخ و نیز والی مدینه را که از جانب بنی عباس منصوب بود، بر مرگ اسماعیل شاهد گرفت و اقدام به تهیه محضر یا استشهادیه‌ای نمود که خط و امضای شهردار آن دیده می‌شد (جعفر، ۲۶۲؛ شهرستانی، ۱۶۷/۱؛ جونی، همانجا). صحت گزارش اخیر به

همه در برقراری این ارتباطها سهم داشته است. بنابر گزارش کشی (ص ۲۲۱) زمانی امام صادق (ع) وی را به الفاظ مشرک و کافر خطاب نموده، و خشم خود را نسبت به ارتباط او با فرزندش اسماعیل ابراز داشته است. راوی در ذیل همین روایت، مفضل را حلقه ارتباط اسماعیل با خطایه معرفی نموده است. برپایه روایتی دیگر از کشی (ص ۲۴۴-۲۴۵)، اسماعیل با بسام صیرفی یکی از غالیان و انقلابیون شیعی در ارتباط بوده است و به دنبال دستگیری هر دو توسط عاملان حکومت عباسی، بسام کشته می‌شود و این امر باعث انتقاد شدید امام صادق (ع) از اسماعیل می‌گردد. چگونگی این ارتباط و نوع مرادۀ اسماعیل با گروههای افراطی و غالی چندان روشن نیست، اما مطابق آنچه از گزارشهای موجود به دست می‌آید، گروههای غالی و به ویژه خطایه، طرح مسأله امامت اسماعیل و جانشینی امام صادق (ع) توسط او را در سر داشته‌اند. کشی روایتی نقل کرده که مطابق آن، زمانی مفضل بن عمر شخصی را مأمور می‌کند تا در حضور امام صادق (ع)، امامت اسماعیل پس از وی را مطرح سازد (ص ۳۲۵-۳۲۶).

شایان ذکر است که ارتباط خطایه با اسماعیل و دعوت ایشان به امامت وی در بسیاری از منابع از جمله منابع اسماعیلی، امامی و غیرشیعی نقل شده است. سعد بن عبدالله اشعری (ص ۸۰-۸۱) و نویختی (ص ۵۷-۵۹) اسماعیلیه خالصه، یعنی کسانی را که پس از امام صادق (ع) معتقد به امامت اسماعیل بودند و مرگ او را انکار می‌کردند، همان خطایه دانسته‌اند که گروهی از ایشان در زمره پیروان محمد بن اسماعیل درآمده، و قائل به مرگ اسماعیل در زمان حیات پدر شده‌اند (نیز نک: مسائل...، ۴۷). ابوحاتم رازی در الزینه (ص ۲۸۹) می‌نویسد که خطایه در زمان امام صادق (ع) قائل به امامت اسماعیل بوده‌اند. گفتنی است که در برخی منابع زیدی و نصیری نیز ارتباط اسماعیل با گروه خطایه و نقش آنها در شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه تأیید شده است (نک: لوس، ۴۲-۴۱). همچنین در ام‌الکتاب (ص ۱۱) که از کتابهای سزوی و مقدس اسماعیلیان آسیای میانه است، ابوالخطاب به عنوان پایه‌گذار فرقه اسماعیلیه شناخته شده است: «مذهب اسماعیلی آن است که فرزندان ابوالخطاب نهاده‌اند که تن خود را به فدای فرزندان جعفر صادق (ع) اسماعیل کردند که در دور دوایر بماند». البته لازم به یادآوری است که فاطمیان هیچ‌گاه در اظهارات رسمی خود نقشی برای ابوالخطاب در پدید آمدن دعوت اسماعیلی قائل نشدند و همچون امامیه وی را شخصی بدعت‌گذار و مطرود و مورد لعن امام صادق (ع) معرفی نمودند (نک: قاضی نعمان، دعائم...، ۵۰/۱). ماسینیون (نک: بدوی، ۱۹) درباره ارتباط میان ابوالخطاب و اسماعیل تا بدانجا پیش می‌رود که کنیه ابواسماعیل را که کشی (ص ۲۹۰) برای ابوالخطاب ذکر کرده است، به اسماعیل بن جعفر (ع) برمی‌گرداند و ابوالخطاب را پدر معنوی و روحانی اسماعیل می‌داند.

گفتنی است که در منابع موجود از شخصی به نام مبارک که از موالی اسماعیل بوده، سخن به میان آمده است و برای او نقش مهمی در

ویژه با توجه به اینکه در منابع امامیه اشاره‌ای بدان نشده، محل تردید است. به ظاهر جمعی از شیعیان و پیروان امام صادق (ع) به امامت اسماعیل پس از ایشان اعتقاد داشته‌اند و آشکار نمودن مرگ اسماعیل تنها برای زدودن این تصور از اذهان بوده است. تفسیری که امامیه از رفتار امام صادق (ع) در قضیه مرگ اسماعیل دارند، منطبق بر همین دیدگاه است (سیدمرتضی، ۱۰۱-۱۰۲؛ طبرسی، همانجا). برپایه روایتی منقول از زرارة بن اعین، ساعتی پس از مرگ اسماعیل و پیش از دفن او، امام صادق (ع) حدود ۳۰ تن از اصحاب و یاران نزدیک خود را درباره مرگ فرزندش شاهد گرفت (نعمانی، ۴۶۷-۴۶۹؛ ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۱-۲۶۷).

گفتنی است که برخی از منابع اسماعیلیه از دیدگاهی دیگر به قضیه مرگ اسماعیل نگریسته‌اند. مطابق این منابع، اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا نرفته بود و اعلام مرگ او توسط امام (ع) صرفاً به قصد پوشش و مخفی‌کاری و برای فریب دستگاه حکومت عباسی که در صدد متوقف ساختن حرکت امامان شیعی بود، صورت گرفت (جعفر، همانجا؛ ابوالفوارس، ۳۶-۳۷؛ شهرستانی، جوینی، همانجاها). سعد بن عبدالله اشعری نقل کرده است که گروهی از اسماعیلیه پس از امام صادق (ع) معتقد شدند که اسماعیل زنده است (ص ۸۰). حتی در برخی منابع اسماعیلی ذکر شده که اسماعیل مدتی پس از وفات امام صادق (ع) در بصره بوده، و کراماتی نیز از وی ظاهر شده است (جعفر، همانجا؛ صفدی، ۱۰۲/۹؛ نیز نک: حامدی، ۱۹۲؛ «التراپی»)، در این میان صفدی (همانجا) گزارشی را نقل کرده که به موجب آن یکی از فرزندان امام (ع) به هنگام ملاحظه جسد اسماعیل، در حضور همه اشاره به زنده بودن وی کرده است. چنین می‌نماید که گزارشهای مذکور تماماً ناشی از یک باور فرقه‌ای است، نه واقعیتهای تاریخی.

به ظاهر گزارشهای حاکی از ارائه استشهاده مرگ اسماعیل به منصور دوانیقی خلیفه عباسی وقت که مربوط به بعد از ظهور اسماعیل در بصره است، نیز فراتر از باورهای فرقه‌ای اصلی ندارد و چنانکه گزارشهای رسمی اسماعیلیه نیز معترفند (نک: قاضی نعمان، همانجا؛ ادریس، ۳۳۴/۴)، اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفته است.

آگاهیهای ما درباره زندگی و فعالیت‌های اسماعیل اندک است و از شخصیت، نحوه نگرش و اعتقادات او چیزی دانسته نیست. تنها برخی روایات پراکنده که به واسطه منابع امامیه و بیشتر توسط کشی نقل شده، می‌تواند برخی از زوایای شخصیت اسماعیل را آشکار سازد. مهم‌ترین مطلبی که از آن گزارشها به دست می‌آید، این است که اسماعیل با برخی از گروههای افراطی شیعی و غالیان که رفتار و اعتقادات آنها با منش و مشی امام صادق (ع) سازگار نبوده، ارتباط داشته، و امام (ع) نیز از این روابط، آگاه، اما ناخشنود بوده است. در این میان، مفضل بن عمر جعفی یکی از یاران و شیعیان امام (ع) که گاه راوی روایتهای آمیخته به اندیشه غالیان نیز بوده، و زمانی با خطایه سر و سری داشته، بیش از

سازماندهی گروهی که اطراف محمد بن اسماعیل گرد آمدند و توانستند بخشی از خطایه را نیز به خود جذب کنند، قائل شده‌اند (سعد بن عبدالله، همانجا؛ نویختی، ۵۸؛ ابوحاتم، همانجا). به گزارش ابوحاتم رازی (همانجا) این گروه، یعنی مبارکیه قائل به مرگ اسماعیل، و امامت فرزندش محمد بن اسماعیل در زمان حیات امام صادق (ع) بوده‌اند. به اعتقاد این گروه اسماعیل جانشین امام صادق (ع) بوده است، اما چون در زمان حیات پدر فوت کرده، امام (ع) امر امامت را به فرزند وی محمد سپرده است، زیرا پس از امام حسن و امام حسین (ع) جایز نیست که امامت از برادر به برادر منتقل شود (سعد بن عبدالله، نویختی، همانجاها).

با اهمیتی که مبارک در پایه‌گذاری فرقه اسماعیلیه داشته است، شگفت می‌نماید که حتی در آثار اسماعیلی اطلاعات چندانی درباره او وجود ندارد. برخی (نک: دفتری، ۹۶) معتقدند که مبارک وجود خارجی نداشته، و این لفظ لقب خود اسماعیل بوده است؛ به ویژه که در برخی منابع اسماعیلی، از اسماعیل با لفظ مبارک یاد شده است (ابویعقوب، ۱۹۰).

برخی بر این باورند که ابوالخطاب و اسماعیل در زمان حیات امام صادق (ع) به یاری یکدیگر نظامی از عقاید را پایه‌گذاری کردند که اساس کیش اسماعیلی شد (نک: لویس، ۴۲)، اما پیداست که دلیلی بر این مدعا وجود ندارد و صرفاً از ارتباط اسماعیل با خطایه نمی‌توان نتیجه گرفت که اسماعیل برای پی‌ریزی یک حرکت سیاسی - فرهنگی تلاش می‌کرده است. حتی دلیلی وجود ندارد که براساس آن بگوئیم اسماعیل خود مدعی امامت بوده است.

گفتنی است که علمای امامیه همواره منکر وجود هرگونه نص بر امامت اسماعیل بوده‌اند و فراتر از تصور گروهی از شیعیان و مردم، به هیچ اصلی برای امامت اسماعیل باور ندارند. به اعتقاد ایشان از آنجا که هیچ نص معتبری درباره اسماعیل نقل نشده، و به ویژه آنکه وی در زمان حیات پدر از دنیا رفته، بدیهی است که قول به امامت او پذیرفته نیست. حتی موازد بسیاری وجود دارد که امام صادق (ع) صریحاً امامت اسماعیل را رد کرده است. حدیث منقول از فیض بن مختار از مشهورترین احادیث در این باره است (سیدمرتضی، ۱۰۱-۱۰۲؛ طبرسی، ۲۸۴؛ صفار، ۴۹۲؛ ابن بابویه، کمال‌الدین، ۷۰-۷۱؛ کشی، ۳۵۴-۳۵۶). البته نباید از نظر دور داشت که اسماعیل فرزند ارشد امام (ع) بوده، و طبیعی است که جمعی تصور کنند وی جانشین پدر است.

در منابع اسماعیلی و فاطمی به ویژه در آثار قاضی نعمان نیز هیچ نصی درباره امامت اسماعیل روایت نشده است. تنها جعفر بن منصور الیمن (ص ۲۵۶) بدون ذکر سلسله راویان، احادیث غیر مشهوری را درباره امامت اسماعیل و نص بر او آورده است. همچنین نباید از یاد برد که در برخی منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی (نک: همدانی، ۹-۱۲؛ ابن حزم، ۵۹) صریحاً گفته شده است که خلفای فاطمی نخست به جای اسماعیل، برادرش عبدالله افطح را امام و جد خود معرفی می‌کرده‌اند و

سپس از این امر عدول کرده، و امامت اسماعیل را مطرح کرده‌اند. این موضوع خود حاکی از آن است که فاطمیان در آغاز کار طرح روشنی از مسأله امامت نداشته‌اند.

در آثار امامیه نیز به‌طور محدود گزارشهایی حاکی از وجود نص درباره اسماعیل به چشم می‌خورد (نک: طوسی، ۸۲-۸۳، ۲۰۰-۲۰۲)، اما نباید از نظر دور داشت که این احادیث به‌وضوح با اعتقاد علمای امامیه سازگار نیست. به علاوه در حدیث مذکور به قضیه بدها اشاره شده که باعث می‌شود درباره صحت آن به‌طور جدی تردید کنیم، زیرا احادیث نقل شده در آثار امامیه راجع به حاصل شدن بدها درباره اسماعیل به مسأله امامت ربط داده نشده است. توضیح آنکه حدیث مشهوری به طرق و مضامین مختلف از امام صادق (ع) درباره بدها نقل شده است که تقریباً مضمون همه آنها حاکی از حصول بدها درباره اسماعیل است (زیدنرسی، ۴۹؛ ابن بابویه، التوحید، ۳۳۶؛ سیدمرتضی، همانجا)، بدها نزد شیعه عبارت است از این اعتقاد که خداوند بنا بر مصالحی مشیتش را تغییر می‌دهد. به عبارتی دیگر بدها به معنی نسخ در تکوین است (نک: ۵۵، بدها).

منابع اسماعیلی قضیه بدها درباره اسماعیل را با مسأله امامت وی مربوط ساخته‌اند و از آنجا که به اعتقاد شیعه بدها در مسأله امامت جایز نیست، بر امامیه خرده گرفته‌اند (جعفر، ۲۴۶-۲۴۷؛ نیز نک: صفدی، ۱۰۱/۹-۱۰۲؛ سیدمرتضی، ۹۹-۱۰۰؛ جوبنی، ۱۴۵/۳؛ نصیرالدین، ۴۲۱-۴۲۲). در برخی آثار غیر اسماعیلی نیز حدیثی از امام صادق (ع) به نقل از اسماعیلیان روایت شده که حصول بدها درباره اسماعیل را از اساس نفی کرده است (دیلمی، ۲۳؛ نشوان، ۱۶۲)؛ اما منابع امامیه هیچ‌گاه ارتباط قضیه بدها با امامت اسماعیل را نپذیرفته‌اند و معتقد نیستند که در آغاز نص بر امامت اسماعیل صادر شد و سپس با حصول بدها، وی از امامت عزل گردیده است. از دیدگاه مفید، حصول بدها درباره اسماعیل مربوط به کشته شدن اسماعیل است (نک: سیدمرتضی، ۱۰۲). بدین معنا که خداوند نخست در سرنوشت اسماعیل کشته شدن را مقدر کرده بود و سپس به دعای امام صادق (ع) بدها حاصل شد و خداوند از کشته شدن وی درگذشت. مفید تفسیر ذکر شده را مستند به روایتی از امام صادق (ع) نموده است. در برخی دیگر از منابع امامیه حصول بدها درباره اسماعیل از این جهت بوده که مردم ظاهراً وی را امام می‌دانسته‌اند و با مرگ وی در زمان حیات پدر آنچه سابقاً بر مردم آشکار نبوده، بر ایشان ظاهر شده است. بنا بر این عقیده، بدها ظهور امری است از جانب خداوند که قبلاً ظاهر نبوده، اگر چه در علم خداوند ظاهر بوده است (نک: طوسی، همانجا).

از جمله مسائلی که درباره اسماعیل از منابع امامی برمی‌آید، این است که وی نه تنها از جانب امام صادق (ع) منصوص به امامت نبود، بلکه اساساً رفتارهایی از خود بروز می‌داد و در محافلی آمد و شد می‌کرد که باعث می‌شد در صلاحیتهای اخلاقی وی تردید شود و اساساً شایستگی جانشینی امام (ع) را نداشته باشد (نک: کشی، ۳۰۲، ۴۰۱؛

اسماعیل بن خلف، ابوطاهر اسماعیل بن خلف بن سعید بن عمران انصاری سترقسطی اندلسی (د ۴۵۵ق/۱۰۶۳م)، مقری، ادیب و عالم مالکی مصر. کنیه او را ابوالطیب نیز نوشته‌اند (ذهبی، ۳۴۱/۸). بر پایه انتساب او به سترقسطه و اندلس، چنین می‌نماید که اصل او از آن دیار بوده باشد (زاهد، ۵). وی احتمالاً یک چند از عمر خویش را در صقلیه گذرانده است؛ چه، برخی منابع (یاقوت، ۱۶۵/۶؛ صفدی، ۱۱۶/۹) از او با نسبت صقلی نیز یاد کرده‌اند. به هر حال، اسماعیل در مصر سکنی گزید و از همین رو، وی در منابع، مصری نیز خوانده شده است (ابن بشکوال، ۱۰۶/۱؛ ابن جزری، غایه...، ۱۶۴/۸).

اسماعیل در مصر به تحصیل علوم ادب و قرآن روی آورد و مهم‌ترین استاد او ابوالحسن علی بن ابراهیم حوفی، نحوی مصر (د ۴۳۰ق) بود که اسماعیل را به سبب ملازمت محفل او، «صاحب الحوفی» لقب داده بودند (نکا: یاقوت، ۱۶۵/۶-۱۶۶؛ صفدی، همانجا). دیگر استاد او عبدالجبار بن احمد طرسوسی (د ۴۲۰ق)، شیخ قراء مصر در آن روزگار بود که اسماعیل قرانات مختلف را از او فراگرفت و از وی نقل فراوان داشت (نکا: ابن بشکوال، همانجا).

از نظر پایه علمی، به گفته ابن خلکان که شرح نسبتاً دقیق‌تری از احوال او را به دست داده است (۲۳۳/۱)، اسماعیل در قرانات و فنون ادب از صاحب نظران شاخص در روزگار خود بوده است (نکا: ذهبی، ابن جزری، همانجاها).

اسماعیل در محافل علمی مصر، به ویژه در جامع عمرو بن عاص به إقراء اشتغال داشت (ابن جزری، همانجا) و افزون بر آن در فنون ادب نیز به تدریس می‌پرداخت (ذهبی، همانجا). وی همچنین در موضوعات اعراب قرآن و شعر نیز دست داشته است (نکا: بخش آثار). از میان شاگردان و راویانی که از او بهره گرفته‌اند، اینان را می‌توان یاد کرد: ابوالحسن یحیی بن علی خشاب (د ۵۰۴ق) از مقریان بنام مصر (نکا: ابن جزری، همان، ۲/۳۷۵) که از طریق او طرق اسماعیل در قرانت رواج یافته است (همان، ۱۶۴/۸). جعفر بن اسماعیل فرزند او که قرانت را از پدر به طریق سماح و تلاوت فرا گرفته، و از او روایت نموده است (ذهبی، همانجا؛ ابن جزری، همان، ۱۹۱/۸) و جماهر بن عبدالرحمان طلیطلی، فقیه و محدث که پاره‌ای از روایات اسماعیل را در ۴۵۳ق استماع نموده است (ابن بشکوال، همانجا).

اسماعیل به گفته بیشتر منابع در محرم ۴۵۵/زائویه ۱۰۶۳ در مصر وفات یافته است، اما یاقوت (۱۶۷/۶) مرگ او را پس از ۵۱۰ق ذکر کرده که نادرست می‌نماید (نکا: صفدی، همانجا).

آثار: اسماعیل بن خلف تألیفات بسیاری داشته که بیشتر آنها در علوم قرآنی و به ویژه در علم قرانت بوده است. این آثار عبارتند از: الف - چاپی: تنها اثر چاپ شده اسماعیل، *العنوان فی القراءات السبع* است که به کوشش زهیر زاهد و خلیل عطیه در بیروت (۱۴۰۶ق/

ابن بابویه، کمال‌الدین، ۶۸-۶۹؛ زید نرسی، همانجا؛ ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۸). روایت‌هایی از این دست به منابع سنی که گاه گرایش ضد اسماعیلی نیز داشته‌اند، راه یافته است (نکا: جوینی، همانجا؛ رشیدالدین، ۹). به گفته شیخ مفید (ص ۲۸۵) پس از مرگ اسماعیل کسانی از اصحاب امام صادق (ع) که اعتقاد به امامت او داشتند، از اعتقاد خود دست کشیدند، مگر گروه اندکی که نه از یاران خاص امام (ع) و نه از راویان حدیث از امام (ع) بودند. نیز قابل توجه است که از اسماعیل همچون برادرش عبدالله افضح هیچ حدیثی نقل نشده است.

مآخذ: ابن بابویه، محمد، *التوحید*، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران، ۱۳۹۸ق؛ همو، کمال‌الدین، به کوشش محمد موسوی خراسان، نجف، ۱۳۸۹ق/۱۹۷۰م؛ ابن حزم، علی، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ ابن شهر آشوب، محمد، *المناقب*، قم، ۱۳۷۹ق؛ ابن عثیم، احمد، *عمدة الطالب*، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ ابوحاتم رازی، احمد، «الزینة»، همراه *الفرو و الفرق الغالیة فی الاسلام* سلوم سامرایی، بغداد، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ ابوالفوارس، احمد، *الرسالة فی الامامة*، به کوشش س. ن. مکارم، نیویورک، ۱۹۷۳م؛ ابونصر بخاری، سهل، *سرة السلسلة العلویة*، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م؛ ابویعقوب سجزی، اثبات النبوات، به کوشش عارف نامر، بیروت، ۱۹۶۶م؛ ادیس بن حسن، عیون الاخبار و فنون الآثار، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۸۵م؛ «ام الكتاب» (نکا: ما)؛ بدوی، عبدالرحمان، *شخصیات قلقة*، قاهره، ۱۹۶۴م؛ «الترايب»، همراه *اخبار القرامطة*، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م؛ جعفر بن منصور الیمین، *سراير و اسرار النطقاء*، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م؛ جوینی، عطاملک، *تاریخ جهانگشا*، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۷م؛ حامدی، ابراهیم، *کنز الولد*، به کوشش مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۷۹م؛ دیلمی، محمد، *بان مذهب الباطنیة و بطلانه*، به کوشش رودلف اشتروتمان، استانبول، ۱۹۳۸م؛ رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس، تهران، ۱۳۵۶ش؛ زبیری، مصعب، *نسب قریش*، به کوشش لوی پرووانسال، قاهره، ۱۹۵۳م؛ زید نرسی، «اصل»، *الاصول الستة عشر*، قم، ۱۳۶۳ش؛ سعد بن عبدالله اشعری، *المقالات و الفرق*، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، ۱۹۶۳م؛ سیدمرتضی، علی، *الفصول المختارة من العیون و المعانی* شیخ مفید، نجف، مطبعة خیدریه؛ شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، به کوشش محمدسید کیلانی، بیروت، دارالمعرفة؛ صفار، محمد، *بصائر الدرجات*، تهران، ۱۴۰۴ق؛ صفدی، خلیل، *الواقی بالوقیات*، به کوشش فان اس، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ طبرسی، فضل‌اعلام الوری، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمعرفة؛ طوسی، محمد، *الغیبة*، به کوشش عبداللّه تهرانی و علی احمد ناصح، قم، ۱۴۱۱ق؛ عمری، علی، *المجدی*، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۳۰۹ق؛ قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، به کوشش آصف فیضی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۲م؛ همو، *شرح الاخبار*، قم، موسسة النشر الاسلامی؛ قزوینی، محمد، *تعلیقات بر تاریخ جهانگشا* (نکا: همو، جوینی)؛ کنی، محمد، *معرفة الرجال*، اختیار طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش؛ *مسائل الامامة*، منسوب به ناشئ اکبر، به کوشش فان اس، بیروت، ۱۹۷۱م؛ مفید، محمد، *الارشاد*، نجف، ۱۳۸۲ق؛ مقریزی، احمد، *اتماظ الحنفاء*، به کوشش جمال‌الدین شیال، قاهره، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م؛ نشوان حمیری، *الحوار العین*، به کوشش کمال مصطفی، قاهره، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م؛ نصیرالدین طوسی، «قواعد العقاید»، همراه *تلخیص المحصل*، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹ش؛ نعمانی، محمد، *غیبت*، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، ۱۳۶۳ش؛ نویختی، حسن، *فرق الشیعة*، به کوشش هلموت رتر، استانبول، ۱۹۳۱م؛ همدانی، حسین، *فی نسب الخلفاء الفاطمیین*، قاهره، ۱۹۵۸م؛ نیز:

Daftary, F., *The Ismā'īlīs: Their History and Doctrines*, Cambridge, 1990; Lewis, B., *The Origins of Ismā'īlism*, Cambridge, 1940; «Ummu'l-kitāb», ed. W. Ivanow, *Der Islam*, Berlin, 1936, vol. XXIII. مسعود حبیبی مظاهری